

## شخصیت فردی و رجالی عمار بن موسی سبابی و ثقافت و مذهب

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۱۲ - تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۲۰)

مجتبی وظیفه دوست<sup>۱</sup>

### چکیده

عمار بن موسی سبابی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است که فراوان روایت از ایشان نقل می‌کند. احادیث وی در فقه بسیار تأثیرگذار است، ولی تعارض‌ها و منفرداتی دارد؛ همین امر سبب شده شخصیت و روایات او به چالش کشیده شود. برخی او را ضعیف دانسته، مذهب‌اش را دلیل ردّ روایات سبابی می‌دانند. نوشتار پیش رو می‌کوشد با تکیه بر اقوال رجالیان و شواهد تاریخی، وثاقت و مذهب سبابی را مورد بررسی قرار دهد. در این مقاله وثاقت سبابی با توجه به شهادت نجاشی و سخن شیخ طوسی و قرائن دیگری چون کلمات عیاشی و مفید، نقل اجلاء و اکثار روایت به اثبات می‌رسد؛ مشهور نیز این نظر را قبول دارند. مذهب او نیز مورد اختلاف رجالیان است؛ آیا سبابی تا آخر فطحی ماند یا از آن بازگشت؟ مشهور با توجه به کلمات رجالیانی مانند عیاشی، کشی، شیخ طوسی و حدیث هشام بن سالم نظر نخس را قبول کرده‌اند؛ در مقابل برخی با توجه به حدیث استیهاب، ظاهر توصیف نجاشی، ظاهر کلام مفید و قرارگرفتن در میان اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بازگشت به مذهب امامی را برگزیده‌اند؛ این دلایل به ضمیمه شواهدی دیگر صحیح المذهب بودن او را ثابت می‌کند.

**واژگان کلیدی:** عمار بن موسی، السبابی، فطحیه، فساد مذهب،

توثیق و تضعیف

عمار بن موسی سبابلی یکی از اصحاب امام صادق و امام کاظم است.<sup>۱</sup> وی با حذف احادیث تکراری حدود ۲۵۴ روایت نقل می‌کند.<sup>۲</sup> سبابلی صاحب کتاب بزرگی است که به آن اعتماد شده است؛<sup>۳</sup> از این کتاب ۱۸۶ روایت موجود است.<sup>۴</sup> بیشتر روایات وی فقهی بوده و در فقه تأثیرگذار است. برخی روایاتش مختص اوست و در آن باب حدیث دیگری نیست و برخی متعارض با احادیث دیگر و طایفه‌ای دیگر قیدهایی اختصاصی دارند. گروهی از فقها با تضعیف سبابلی و عده‌ای دیگر به جهت فطحی بودن، روایات او را ضعیف دانسته و حجیت آن را نفی کرده به آن‌ها عمل نمی‌کنند.

با این وجود تحقیقی کامل درباره شخصیت سبابلی و روایت او انجام نشده است. وثاقت یا مذهب وی امری مسلم قلمداد و کمتر به آن پرداخته شده است؛ تنها برخی کتاب‌های رجالی به بیان نکته‌هایی درباره وی پرداخته‌اند که از جمله می‌توان به الفوائد الرجالیه نگاشته بحر العلوم<sup>۵</sup>، الفوائد الرجالیه نگاشته ابی الهدی کلباسی<sup>۶</sup>، تنقیح المقال<sup>۷</sup> و قاموس الرجال<sup>۸</sup> اشاره کرد.

در مقاله پیش رو سعی شده است تحقیقی کامل و جامع حول شخصیت فردی و رجالی عمار بن موسی سبابلی انجام شود؛ پژوهشی که تاکنون صورت نگرفته و در کتاب‌ها پراکنده بوده است. این نوشتار دو گفتار دارد: شخصیت‌شناسی عمار بن موسی و توصیف رجالی سبابلی؛ در گفتار دوم تنها وثاقت و مذهب سبابلی بررسی می‌شود.

این بحث مقدمه‌ای در باب عمل به اخبار سبابلی است ولی بررسی عمل به روایات وی و پژوهش در روایات و کتاب او و گمانه‌هایی دیگر مانند اضطراب، اختلاط آراء فقهی وی با احادیث، سوء فهم در دریافت روایات و نقل به معناهای

۱. رجال النجاشی، ص ۲۹۰؛ رجال الطوسی، ص ۲۵۱ و ۳۴۰؛ فهرست الطوسی، ص ۳۳۵.

۲. تحقیقی در موضوع روایات و کتاب عمار سبابلی توسط نگارنده انجام شده است و این آمار حاصل تحقیق شخصی نویسنده است.

۳. فهرست الطوسی، ص ۳۳۵.

۴. بازسازی کتاب عمار بن موسی سبابلی،

۵. الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۱۶۲.

۶. الفوائد الرجالیه، میراث حدیث شیعه، ج ۱۶، ص ۴۷۸.

۷. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، القسم الاول، ص ۳۱۸.

۸. قاموس الرجال، ج ۸؛ ص ۱۵.

خارج از قاعده، ه مباحثی هستند که خود نوشتاری دیگر را به دنبال دارند و مقاله پیش رو گنجایش آن را ندارد.

## نخست: شخصیت‌شناسی عمار بن موسی ساباطی

این فصل به شخصیت‌شناسی فردی ساباطی می‌پردازد و عناوینی مانند لقب، کنیه، خاندان و عمر وی مورد بحث قرار می‌دهد.

### ۱.۱. کنیه و لقب عمار بن موسی

عمار بن موسی اهل ساباط بود<sup>۱</sup> و ساباطی منسوب به ساباط است که در دو مکان قرار دارد؛ یکی در ماوراءالنهر نزدیک اُسْرُوشَنَه، بیست فرسخی سمرقند و دیگری در دو فرسخی مدائن در راه کوفه است؛<sup>۲</sup> به احتمال قوی مراد از ساباطی همین مکان دوم باشد؛ چرا که عمار ساباطی یا نبطی بوده و یا به لغت نبطی تسلط داشته است<sup>۳</sup> و نبطی‌ها در کنار موصل بودند<sup>۴</sup> و ساباط مدائن با موصل قرابت دارد. شاهد دیگر سکونت وی در مدائن است که در نزدیکی ساباط قرار دارد. شیخ طوسی، عمار را کوفی می‌داند که در مدائن سکنی گزیده<sup>۵</sup> اما گزارش برقی به عکس شیخ طوسی است.<sup>۶</sup> نجاشی کنیه عمار بن موسی را ابوالفضل و شیخ طوسی ابوالیقظان ذکر می‌کند.<sup>۷</sup> شیخ طوسی در رجال، عمار بن موسی را در اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام ذکر می‌کند، ولی کنیه‌ای برای او در ذیل اصحاب امام کاظم علیه السلام نقل نمی‌کند<sup>۸</sup> و در فهرست نیز او را بدون کنیه رها می‌کند.<sup>۹</sup> احادیث عمار نیز کمکی به این مسئله نمی‌کند؛ چرا که روایات عمار بن موسی عاری از کنیه است؛ ولی احتمال تصحیف

۱. رجال النجاشی، ص ۲۹۰؛ رجال الطوسی، ص ۲۵۱ و ۳۴۰؛ فهرست الطوسی، ص ۳۳۵.

۲. الانساب، سمعانی، ج ۷، ص ۱؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۶؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۸۹.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۳۳؛ الاختصاص، ص ۲۸۹.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۰۷.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۴۰.

۶. الرجال البرقی، ص ۴۸.

۷. رجال النجاشی، ص ۲۹۱؛ رجال الطوسی، ص ۲۵۱.

۸. رجال الطوسی، ص ۳۴۰.

۹. فهرست الطوسی، ص ۳۳۵.

یا اشتباه وجود دارد. شیخ طوسی در کتاب رجال خود بعد از ذکر عمار بن موسی ساباطی بلافاصله از عمار بن ابی الاحوص ابوالیقظان نام می‌برد؛ شاید همین امر موجب اشتباه از جانب وی یا ناسخان شده و کنیه ابوالیقظان که شباهت لفظی هم با ابوالفضل دارد؛ برای وی قرار داده شده است.

## ۲.۱. خاندان ساباطی

پدرش موسی نام داشت؛ اطلاعاتی در رجال و تاریخ در مورد او نیست؛ شاید به همین جهت مولی و ساباطی بودن اوست که از خاندانی معروف نیست؛ تنها نکته درباره پدر ساباطی شاید نقل شیخ طوسی در تهذیب الاحکام است؛ او چنین نقل می‌کند:

احمد بن محمد بن عیسی عن مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ  
 سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ كَانَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ إِذَا صَلَّى لَمْ يَنْقُتْ حَتَّى  
 يُلْصِقَ حَدَّهُ الْأَيْمَنَ بِالْأَرْضِ وَ حَدَّهُ الْأَيْسَرَ بِالْأَرْضِ. قَالَ وَ قَالَ إِسْحَاقُ  
 رَأَيْتُ مِنْ آبَائِي مَنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ يَعْنِي مُوسَى فِي الْحِجْرِ  
 فِي جَوْفِ اللَّيْلِ.<sup>۱</sup>

برخی گفته‌اند: مراد از اسحاق، اسحاق بن عمار بن موسی ساباطی و مراد از موسی جد اسحاق یعنی موسی ساباطی است؛ ولی مجلسی اول این نظر را نمی‌پذیرد و گمانه او در مورد اسحاق، اسحاق بن موسی بن جعفر عليه السلام است.<sup>۲</sup> از برادران عمار، قیس و صباح شناخته شده‌اند و نجاشی گزارش دیگری در این زمینه ندارد؛<sup>۳</sup> اما برقی و شیخ طوسی فقط به صباح اشاره کرده‌اند<sup>۴</sup> که معلوم می‌شود خانواده ساباطی اهل حدیث بوده‌اند؛ آنان نیز از ثقات هستند و از راویان امام صادق و امام کاظم عليه السلام به شمار می‌روند؛<sup>۵</sup> اما روایتی از این دو راوی امروزه موجود نیست. تصریحی به مذهب این دو برادر نشده است؛ ولی بحر العلوم باتوجه به شواهدی احتمال می‌دهد آنان نیز مانند عمار فطحنی باشند؛<sup>۶</sup> این یک

۱. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۱۰.  
 ۲. ملاذ الاخیاری فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۳، ص ۶۲۱.  
 ۳. رجال النجاشی، ص ۲۹۰.  
 ۴. رجال البرقی، ۳۸؛ رجال الطوسی، ص ۲۲۶ و ۲۵۱.  
 ۵. رجال النجاشی، ص ۲۹۰.  
 ۶. الفوائد الرجالیة، سید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۱۲.

گمانه است و چون روایتی ندارند، این بحث فایده‌ای ندارد.

فرزند عمار بن موسی، اسحاق است؛<sup>۱</sup> او نیز اهل حدیث بود و برای او اصل و کتاب نقل شده و شیخ طوسی آن را اصلی مورد اعتماد ذکر می‌کند.<sup>۲</sup> بعد از شیخ، در بین رجالیان وجود چنین فرزندی محل تردید واقع شد؛ منشأ این اختلاف کلام شیخ طوسی در فهرست و کلام نجاشی است. نجاشی از شخصی به نام اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی نام می‌برد و در کتابش اسحاق بن عمار دیگری را ذکر نمی‌کند؛<sup>۳</sup> شیخ طوسی نیز در فهرست تنها اسحاق بن عمار سبابلی را بیان می‌کند؛<sup>۴</sup> این دو توصیف از نجاشی و شیخ طوسی باهم تفاوتی ماهوی دارند. همین عبارات موجب اختلاف شد و حاصل آن، سه نظر در مورد اسحاق بن عمار است:

اول: طایفه‌ای از رجالیان و فقها، اسحاق بن عمار را صیرفی می‌دانند و هر دو توصیف نجاشی و شیخ طوسی را برای اسحاق صیرفی می‌دانند؛<sup>۵</sup>

دوم: اسحاق بن عمار صیرفی و اسحاق بن عمار سبابلی دو راوی هستند؛<sup>۶</sup>

سوم: اسحاق بن عمار، اسحاق بن عمار صیرفی است و اسحاق سبابلی وجود حقیقی ندارد.<sup>۷</sup>

وجود چنین فرزندی برای عمار سبابلی هنگامی ثابت می‌شود که قول به تعدد اسحاق صیرفی و سبابلی و همچنین عدم اشتباه شیخ طوسی در فهرست پذیرفته شود.

نمازی شاهرودی، اسحاق را به عمار بن موسی بن مهران سبابلی منسوب می‌کند،<sup>۸</sup>

۱. بحث اسحاق بن عمار بین رجالیان بحثی مفصل و معرکه‌آراء است، ولی به اختصار به آن پرداخته می‌شود و دلایل آن ذکر نمی‌شود.

۲. فهرست الطوسی، ص ۳۹.

۳. رجال النجاشی، ص ۷۱.

۴. فهرست الطوسی، ص ۳۹.

۵. الرجال لابن داود حلی، ص ۵۳؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۰۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۶۱.

۶. مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، ص ۹۵؛ الوافی، ج ۱، ص ۲۱؛ تعلیقة الخواجویی علی مشرق الشمسین، ص ۹۵.

۷. الفوائد الرجالیة، سید بحر العلوم، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۱۵؛ الفوائد الرجالیة، کجوری شیرازی، ص ۱۷۶؛ کتاب نکاح، شبیری الزنجانی، ج ۸، ص ۲۴۷۵ و ج ۱۱، ص ۷۵۷؛ مددی موسوی، سید احمد، تقریرات استصحاب، ۹۵/۱۱/۱۰.

<http://www.ostadmadadi.ir/persian/lesson/12194>

۸. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۷۴.

ولی معلوم نیست این نسب از کجا به دست آمده است. این در حالی است که وی در ذیل عنوان عمار یا برادرانش قیس و صباح چنین نسبی را نیآورده است<sup>۱</sup> و در احادیث و کتاب‌های تاریخ نیز چنین عنوانی مطرح نیست.

از خاندان عمار پسر برادرش موسی بن قیس بن موسی نیز در طریق حدیثی در علل الشرائع<sup>۲</sup> قرار گرفته است که به واسطه مصدق بن صدقه از عمار بن موسی حدیث نقل می‌کند؛<sup>۳</sup> ولی رجالیان متقدم او را در کتاب‌های خود ذکر نکردند.

### ۳.۱. ولادت و وفات

سال ولادت و وفات سبابی مشخص نیست؛ اما با توجه به یک روایت در تهذیب الاحکام<sup>۴</sup> روشن می‌شود زمان امام رضا علیه السلام را درک کرده است؛<sup>۵</sup> به این ترتیب عمار در زمان امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیه السلام می‌زیسته است.

به یقین وی از سال ۱۲۱ با امام صادق علیه السلام آشنا شده است چراکه او با سلیمان بن خالد همراه بوده و بحثی که بین زید بن علی و سلیمان بن خالد واقع شده است، را نقل می‌کند.<sup>۶</sup> به احتمال فراوان این واقعه زمان خروج زید و از وقایع سال ۱۲۱ است.<sup>۷</sup> دوستی و همراهی او با سلیمان، نشان از شیعه بودن عمار در آن زمان دارد؛ چراکه وی به شدت از شیعیان هراس داشته و از آن‌ها فاصله می‌گرفته است؛<sup>۸</sup> البته اگرچه سلیمان هم قبل از این شیعه نبوده ولی در آن زمان او از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می‌رفته است.<sup>۹</sup>

۱. همان، ج ۴، ۲۵۲؛ ج ۶، ص ۱۲ و ۲۹۳.

۲. *أبي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا أحمد بن محمد بن علي ابننا الحسن بن علي بن فضال عن عمرو بن سعيد المدائني عن موسى بن قيس ابن أخي عمارة بن موسى السبابي عن مصدق بن صدقة عن عمارة بن موسى عن أبي عبد الله عليه السلام.*

۳. *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۴۲۳، ح ۱.

۴. *محمد بن الحسن الصفار عن السندي بن الربيع قال حدثني محمد بن سعيد المدائني عن الحسن بن صدقة عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال قلت له جعلت فداك إني أدخل المعادن وأبيع الجوهر يترأيه بالدنانير والدرهم قال لا بأس به قلت وأنا أضرف الدرهم بالدرهم وأصير الغلة وضحا وأصير الوضح غلة قال إذا كان فيها دنانير فلا بأس قال فحكيت ذلك لعمارة بن موسى السبابي قال كذا قال لي أبوه ثم قال لي الدنانير أئني تكون قلت لا أدري قال عمارة قال لي أبو عبد الله عليه السلام تكون مع الذي ينقص.*

۵. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۱۷، ح ۱۱۵.

۶. رجال الکشی، ص ۳۶۱.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۸. دلائل الامامة، ص ۲۶۳.

۹. رجال الکشی، ص ۳۶۱.

مدت امامت امام کاظم علیه السلام از سال ۱۴۸ تا سال ۱۸۳ حدود ۳۱ سال است؛<sup>۱</sup> به این ترتیب اگر او در جوانی خدمت امام صادق علیه السلام رسیده باشد و ابتدای دوران امام رضا علیه السلام را درک کرده باشد، باید شخصی معمر و بیش از ۸۰ سال داشته باشد. برخی از معاصران وفات عمار را قبل از سال ۲۰۳ می دانند؛<sup>۲</sup> روشن نیست ایشان این تاریخ را چگونه معین کرده اند.

## دوم. توصیف رجالی عمار بن موسی سباطی

در این قسمت به بررسی وثاقت و مذهب سباطی پرداخته می شود.

### ۱،۲. وثاقت

در بین رجالیان و فقها وثاقت عمار بن موسی محل بحث است؛ آیا سباطی مورد اعتماد است یا خیر؟ برخی مانند مامقانی تصریح دارند: وثاقت وی اجماعی است<sup>۳</sup> و برخی مانند خویی شک و شبهه در آن را سزاوار ندانسته اند؛<sup>۴</sup> نجاشی و شیخ طوسی در تهذیب الاحکام و استبصار به وثاقت عمار تصریح دارند؛<sup>۵</sup> در مقابل طایفه ای همچون شیخ طوسی در استبصار<sup>۶</sup> و علامه حلی در کتاب های فقهی<sup>۷</sup> و جماعتی از اهل نقل و حدیث<sup>۸</sup> وی را تضعیف کرده اند. در این میان برقی<sup>۹</sup>، شیخ طوسی در فهرست و رجال<sup>۱۰</sup> و ابن شهر آشوب<sup>۱۱</sup> نسبت به وثاقت یا عدم وثاقت سباطی سکوت کرده اند؛ همین اختلاف و اضطراب در کلمات رجالیان از یک طرف و بحث مذهب و روایات او از طرف دیگر منشأ شبهه نسبت به وثاقت عمار شده است. برای روشن شدن بحث به بررسی مستندات هر دو طایفه پرداخته می شود:

۱. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۷۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۴۱۴.

۲. احسن التراجم لاصحاب الامام الکاظم، ج ۱، ص ۴۳۲.

۳. تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ جدید، ج ۱، ص ۴۸۹.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۷۸.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۹۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵.

۶. الاستبصار، ج ۱، ص ۳۷۲.

۷. تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۳۶۴؛ مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۲۷۱.

۸. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵.

۹. الرجال البرقی، ص ۳۶ و ۴۸.

۱۰. فهرست الطوسی، ص ۳۳۵؛ رجال الطوسی، ص ۲۵۱ و ۳۴۰.

۱۱. معالم العلماء، ص ۸۷.

## قائلان به وثاقت

مشهور وثاقت عمار بن موسی را پذیرفته است؛ سلیمان بن عبدالله بحرانی<sup>۱</sup>، بحر العلوم<sup>۲</sup>، اعرجی کاظمی<sup>۳</sup>، محدث نوری<sup>۴</sup>، مامقانی<sup>۵</sup> و خویی<sup>۶</sup> به همین مطلب نظر دارند. دلایل ایشان که به آن تمسک کرده‌اند یا می‌توانند آن را حجت قرار دهند، عبارتند از:

نخست: شهادت نجاشی<sup>۷</sup>؛ نخستین دلیل بر وثاقت عمار، شهادت نجاشی به‌عنوان شخصی مطلع است. نجاشی بعد از ذکر عمار و برادرانش می‌گوید: «کانوا ثقات فی الروایة»<sup>۸</sup>. این بهترین دلیل بر اعتماد به عمار است؛ زیرا قول نجاشی نسبت به قول شیخ طوسی در بین رجالیان از ارزش بیشتری برخوردار است و عاری از هرگونه اضطرابی است.<sup>۹</sup>

دوم: کلام شیخ طوسی در تهذیب الاحکام و استبصار<sup>۱۰</sup>؛ او ذیل روایتی می‌نویسد: اگرچه ساباطی فطحی است؛ ولی وی را ثقه و مورد اعتماد در نقل می‌دانیم و در این زمینه طعنی بر او وارد نمی‌شود.<sup>۱۱</sup>

اشکال به دلیل دوم: کلمات شیخ طوسی مضطرب است پس شهادت او قبول نیست، شیخ در رجال و فهرست، عمار را توثیق نمی‌کند<sup>۱۲</sup> و در استبصار در یک مورد ساباطی را توثیق<sup>۱۳</sup> و در ذیل روایتی دیگر او را تضعیف می‌کند.<sup>۱۴</sup> این تشویش و اضطراب موجب می‌شود اطمینانی به کلمات شیخ طوسی در مورد

۱. معراج اهل الکمال الی معرفة الرجال، ص ۳۸۶.

۲. الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۱۶۹.

۳. عدة الرجال، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۸.

۵. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، القسم الاول، ص ۳۱۹.

۶. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۲۸۰.

۷. رجال النجاشی، ص ۲۹۰.

۸. همان.

۹. الرسائل الرجالية، کلباسی، ج ۲، صص ۳۳۵-۳۱۶.

۱۰. قَدْ صَعَّفَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ النَّقْلِ وَ ذَكَرُوا أَنَّ مَا يَنْفَرِدُ بِنَقْلِهِ لَا يُعْمَلُ بِهِ لِأَنَّهُ كَانَ فَطْحِيًّا غَيْرَ أَنَّا لَا نَطْعُنُ عَلَيْهِ فِي هَذِهِ الطَّرِيقَةِ لِأَنَّهُ وَإِنْ كَانَ كَذَلِكَ فَهُوَ ثِقَةٌ فِي النَّقْلِ لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِيهِ.

۱۱. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵.

۱۲. فهرست الطوسی، ص ۳۳۵؛ رجال الطوسی، ص ۲۵۱ و ۳۴۰.

۱۳. الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۳۷۲.



عمار بن موسی ایجاد نشود؛<sup>۱</sup> بلکه برخی مانند فاضل خواجویی معتقدند: اخبار شیخ طوسی در مورد اشخاص در هیچ حالی از احوال افاده ظن و شک نمی‌کند.<sup>۲</sup> سوم: کلام شیخ طوسی در عدة الاصول<sup>۳</sup>؛ شیخ در تعارض اخبار آحاد و قرائن پذیرش خبر واحد بیان می‌کند که اگر راوی خبر واحد از فرقه‌های شیعی مانند فطحیه و واقفیه باشد، سه فرض دارد:

(۱) قرینه یا خبری که از طریق ثقات<sup>۴</sup> رسیده است، موافق آن باشد که در این حال عمل به خبر، واجب است.

(۲) خبر ثقه مخالف آن است، بر طبق خبر ثقه عمل می‌شود و خبر راوی غیر امامی طرح می‌شود.

(۳) خبری از ثقات مخالف روایت او نیست و همچنین طایفه برخلاف حدیث او عمل نکرده‌اند؛ در این فرض به خبر این راوی عمل می‌شود، مشروط به اینکه دروغگو نباشد و در نقل ثقه باشد؛ یعنی در نقل مورد اعتماد باشد، اگرچه در اصل اعتقاد اشتباه کرده است.

در ادامه شیخ چنین می‌نویسد:

ولأجل ما قلناه عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبدالله بن بكير وغيره  
وأخبار الواقعة مثل سماعة بن مهران و علي بن أبي حمزة و عثمان بن عيسى  
و من بعد هؤلاء بما رواه بنو فضال و بنو سماعة و الطاطريون وغيرهم فيما لم  
يكن عندهم فيه خلافة.<sup>۵</sup>

در نتیجه شیخ طوسی عمل طایفه به اخبار این گروه از فرق شیعه را در دو نکته بیان می‌کند: یکی وثاقت در نقل راوی و دیگری نبود خبر مخالفی از طریق ثقات نداشته باشد.

محقق حلی<sup>۶</sup> و خویی<sup>۷</sup> از این کلام وثاقت برداشت کرده‌اند و آن را دال بر توثیق عمار که یکی از بزرگان فطحیه است، می‌دانند. محقق حلی در کتاب‌های خود به

۱. الرسائل الرجالية، کلباسی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ج ۴، ص ۱۷۷.

۳. عدة الاصول، ص ۱۵۰.

۴. مراد از ثقه در این عبارات ثقه صحیح المذهب است.

۵. عدة الاصول، ص ۱۵۰.

۶. الرسائل التسع، ص ۶۴.

۷. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۲۷۹.

نقل از شیخ طوسی می نویسد: امامیه بر عمل به روایاتی که سکونی، عمار و ثقاتی که مثل این دو هستند، اجماع دارند؛<sup>۱</sup> ظاهر این کلام این است که محقق حلی عمار را توثیق کرده است.

اشکال به دلیل سوم: دلیل سوم افزون بر اشکال قبل که اضطراب در کلمات شیخ طوسی بود؛ اشکال دیگری نیز دارد: شیخ طوسی در عده الاصول تنها به این نکته پرداخته است که به اخبار واقفیه و فطحیه با دو شرط عمل می شود؛ یکی وثاقت در نقل و دیگری نداشتن معارض. به تعبیر بحر العلوم، شیخ تنها کبرای مسئله را مطرح کردند، اما اینکه چه کسانی از فطحیه و واقفیه ثقه هستند، صغرای بحث است که درجایی دیگر بررسی می شود و معلوم نیست این عمومیت شامل عمارساباطی بشود.<sup>۲</sup>

محدث نوری می نویسد: ساباطی از ثقات معروف و شناخته شده است و به یقین تحت عموم قرار می گیرد<sup>۳</sup> و گمانه بر این است که محقق حلی و خوبی نیز به همین مطلب معتقد باشند؛ در نتیجه این عبارت را ظاهر در توثیق ساباطی دانسته اند.<sup>۴</sup>

شاید ایشان صغرای بحث (وثاقت ساباطی) را از کلام شیخ در تهذیب الاحکام و استبصار دریافت کرده باشند؛ همچنین احتمال دارد: ایشان وثاقت ساباطی را از اطلاق کلام شیخ در ذیل عبارت «عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبدالله بن بکیر و غیره» فهمیده باشند و عمار را تحت غیر عبدالله بن بکیر قرار داده باشند. چهارم: کلام عیاشی؛ کشی از عیاشی نقل می کند:

قال محمد بن مسعود: عبدالله بن بکیر و جماعة من الفطحية هم فقها أصحابنا منهم ابن بکیر و ابن فضال يعني الحسن بن علي و عمار الساباطي و علي بن أسباط و بنو الحسن بن علي بن فضال، علي وأخواه و یونس بن یعقوب و معاوية بن حکیم و عد عدة من أجلة العلماء.<sup>۵</sup>

به نظر می رسد شخصی که از فقها اصحاب باشد، حداقل در نقل مورد اعتماد است؛ همچنین نام وی در عداد و رتبه ثقات از فطحیه به کار رفته است و این خود

۱. الرسائل التسع، ص ۶۴.

۲. الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۱۰.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۲۷۹.

۵. رجال الکشي، ص ۳۴۵.

نشان از ثقه بودن ساباطی دارد. محدث نوری می‌گوید: اگر عمار اوثق از ابن بکیر نباشد، به طور قطع مثل او هست.<sup>۱</sup>

پنجم: کلام شیخ مفید در رساله عدویه؛ ایشان در اثبات متغیر بودن ماه مبارک رمضان به روایاتی تمسک می‌کند و قبل از این روایات بیان می‌کند که این احادیث از روایات فقهای اصحاب معصومان علیهم‌السلام است و آنان صاحبان اصول و مصنفات مشهور و اعلام و بزرگانی هستند که حلال و حرام و احکام از آنان اخذ می‌شود؛ شیخ مفید می‌نویسد:

هم فقها أصحاب أبي جعفر محمد بن علي وأبي عبدالله جعفر بن محمد وأبي الحسن موسى بن جعفر وأبي الحسن علي بن موسى وأبي جعفر محمد بن علي وأبي الحسن علي بن محمد وأبي محمد الحسن بن علي بن محمد عليه‌السلام والأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال والحرام والفتيا والأحكام، الذين لا يطعن عليهم ولا طريق إلى ذم واحد منهم وهم أصحاب الأصول المدونة والمصنفات المشهورة.<sup>۲</sup>

شیخ مفید بعد از این مقدمه، روایات این راویان را ذکر می‌کند که از جمله آنها، روایت عمار بن موسی ساباطی است.

عبارات شیخ مفید مشتمل بر القابی است که ظاهر در توثیق است؛ به خصوص آنکه طعن و ذم را نیز از آنها نفی می‌کند؛ سپس با آوردن حدیثی از عمار، او را نیز توثیق می‌شود.

اشکال به دلیل پنجم: عبارتی که شیخ مفید در رساله عدویه می‌آورد، مشتمل بر افرادی مطعون مانند ابوالجارود است؛ در نتیجه نمی‌توان به این عبارات تمسک کرد؛ چراکه ممکن است عمار بن موسی ساباطی نیز مطعون باشد؛ چگونه می‌توان ابوالجارود را از فقهای اصحاب، اعلام و بزرگانی که حلال و حرام از آنها اخذ می‌شود، دانست و هیچ طعنی به او وارد نباشد، باینکه او از بزرگان زیدی است و کشی برای او لعن و طعن نقل می‌کند.

وحید بهبهانی در پاسخ می‌گوید: ذم و طعنی که شیخ مفید آن را نفی می‌کند، در نسبت قبول قول راوی است؛ یعنی قول این جماعت شکی در آن نیست و روایات این راویان مورد اعتماد است و در این زمینه طعنی وارد نشده است، نه اینکه آنان از

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۱۱.

۲. الرد علی اصحاب العدد، ص ۲۵.

اجلاء طایفه هستند؛<sup>۱</sup> هرچند مامقانی این حمل را خلاف ظاهر می‌داند و احتمال اینکه ابوالجارود شخص دیگری باشد یا اشتباه از ناسخ بوده باشد را اقرب دانسته است.<sup>۲</sup>

برای تقویت و تأیید وثاقت عمار به برخی از شواهد دیگر<sup>۳</sup> نیز می‌توان استناد کرد:

۱. نقل اجلاء، فقها، ثقات و برخی اصحاب اجماع؛<sup>۴</sup> راویانی مانند هشام بن سالم،<sup>۵</sup> حماد بن عثمان،<sup>۶</sup> ثعلبة بن میمون<sup>۷</sup> و عبدالله بن مسکان<sup>۸</sup> از عمار روایت نقل می‌کنند. این خود شاهدهی بروثاقت اوست؛ زیرا اگر او شخصی مورد اعتماد

۱. منهج المقال، ج ۵، ص ۲۸۱.

۲. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. این نشانه‌ها را وحید بهبهانی در مقدمه «منهج المقال» ذکر کرده است و مواردی را که قابل تطبیق بر عمار بن موسی بود، نقل می‌شود.

۴. منهج المقال، مقدمه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۵. ثقة ثقة (رجال النجاشی، ص ۴۳۴) وی شانزده روایت از عمار نقل می‌کند. (الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۲ و ص ۳۹۸، ح ۳ و ص ۴۳۰، ح ۸۴ و ج ۴، ص ۸، ح ۲ و ج ۵، ص ۴۴۲، ح ۱۰ و ج ۶، ص ۹۸، ح ۱ و ص ۱۷۴، ح ۱ و ج ۷، ص ۲۰۵، ح ۶ و ص ۲۰۶، ح ۱۱ و ص ۲۵۳، ح ۲ و ص ۲۵۵، ح ۱ و ص ۲۵۷، ح ۱۱ و ص ۳۰۲، ح ۳ و ج ۸، ص ۲۰۴، ح ۲۴۶؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۴۹، ح ۳۵۴۶ و ص ۴۵۴، ح ۴۵۷۱ و ج ۴، ص ۵۴، ح ۵۰۸۵ و ص ۱۱۴، ح ۵۲۲۷؛ الامالی، شیخ صدوق، ص ۲۵۶، ح ۱۰؛ فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۱۰، ح ۱۰۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۱۵، ح ۱۲ و ص ۳۲۰، ح ۲۹ و ج ۸، ص ۹۱، ح ۲۲۸ و ص ۱۱۹، ح ۹ و ص ۲۰۷، ح ۳۷ و ج ۹، ص ۳۷۴، ح ۵ و ج ۱۰، ص ۶۶، ح ۵ و ص ۸۲، ح ۸۸ و ص ۸۳، ح ۹۲ و ص ۱۳۶، ح ۲ و ص ۲۳۲، ح ۵۰؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۹۲، ح ۱ و ص ۲۰۰، ح ۶ و ص ۳۲۲، ح ۱ و ج ۴، ص ۲۳۵، ح ۲ و ص ۲۵۳، ح ۲؛ الامالی، شیخ طوسی، ص ۴۱۷، ح ۸۷؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۵ و ص ۴۵۱، ح ۳ و ص ۴۵۲، ح ۶؛ الاختصاص، ص ۲۵۵).

۶. ثقة (رجال النجاشی، ص ۱۴۳)؛ ثقة جلیل القدر (فهرست الطوسی، ص ۱۵۶) و ذکر الکشی حماد و غیره فقال: کلهم فاضلون خیار ثقات (رجال الکشی، ص ۳۷۲) و ذکره ایضا من اصحاب الاجماع (رجال الکشی، ص ۳۷۵). او سه روایت از عمار نقل می‌کند. (تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۹، ح ۸۲ و ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۲۸ و ص ۲۰۱، ح ۹۰ و ج ۷، ص ۱۰۰، ح ۳۸؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۷).

۷. کان وجهها فی أصحابنا قارئاً فقیهاً نحویاً لغویاً راویة و کان حسن العمل کثیر العبادة و الزهد (رجال النجاشی، ص ۱۱۷)؛ هو ثقة خیر فاضل مقدم معلوم فی العلماء و الفقهاء و الأجلة من هذه العصابة (رجال الکشی، ص ۴۱۲) او دو روایت از عمار نقل می‌کند. (الکافی، ج ۶، ص ۳۴۸، ح ۱۸ و ج ۸، ص ۲۷۳، ح ۴۰۷).

۸. ثقة عین (رجال النجاشی، ص ۲۱۴)؛ ثقة (فهرست الطوسی، ص ۲۹۴)؛ ذکره من اصحاب الاجماع (رجال الکشی، ص ۳۷۵) او دو روایت از عمار نقل می‌کند. (النوادر، اشعری، ص ۱۳۳، ح ۳۴۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۵۹، ح ۴۷).

و ثقه نبود، اجلاء و ثقات از او نقل نمی‌کردند؛ اگرچه نقل روایت برخی از ایشان از عمار کم است، ولی در مجموع موجب وثوق می‌شود.

۲. صاحب اصل و کتاب بودن؛<sup>۱</sup> یکی دیگر از طرق وثاقت صاحب اصل و کتاب بودن است؛ منشأ این اعتقاد کلام مفید است که می‌گوید: «لا یطعن علیهم ولا طریق إلی ذم واحد منهم و هم أصحاب الأصول المدونة و المصنفات المشهورة».<sup>۲</sup> محدث نوری در خاتمه مستدرک به دفعات به این کلام استناد می‌کند و آن را مؤیدی برای توثیق راوی در نظر می‌گیرد.<sup>۳</sup> وحید بهبهانی این وجه را نمی‌پذیرد و معتقد است از کلام مفید استفاده حُسن نمی‌شود؛ به خصوص آنکه کسانی چون ابوالجارود، عمار سبابلی و سماعه در ذیل آن قرار می‌گیرند.<sup>۴</sup>

ساباطی ویژگی دیگری دارد؛ زیرا شیخ طوسی در فهرست ذیل عنوان عمار سبابلی می‌نویسد: «له کتاب کبیر جید معتمد»؛ کتابی که ۱۸۶ روایت آن احراز شده و مورد اعتماد بوده؛ پس حاکی از وثاقت سبابلی است؛ چگونه می‌شود به کتاب و روایات سبابلی اعتماد شود؛ ولی او ثقه نباشد.

۳. اکثر روایت؛<sup>۵</sup> بهبهانی می‌گوید: شهید ثانی درجایی که شخص روایات فراوانی را نقل کند و طعنی هم بر او وارد نشود به احادیث او عمل می‌کند؛ همچنین از علامه مجلسی نقل می‌کند: این نکته از شواهد وثاقت است و علامه حلی آن را از اسباب قبول روایت می‌دانست.<sup>۶</sup> تنها یک طعن بر عمار در کلام شیخ طوسی هست که به عمار نسبت ضعف می‌دهد،<sup>۷</sup> در حالی که با کلام خود شیخ در جای دیگر تعارض دارد؛<sup>۸</sup> روشن است زمانی که اصحاب حدیث فراوانی از سبابلی نقل می‌کنند او را ثقه می‌دانند؛ عمار سبابلی روایات زیادی را نقل کرده که با حذف تکرارها حدود ۲۵۴ روایت می‌شود.

با توجه به شواهد و قرائن، شکی در وثاقت سبابلی نیست؛ به شرط آنکه مخالفان بتوانند با دلایل مقابله کنند.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. الرد علی اصحاب العدد، ص ۲۵.

۳. خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۵۰؛ ج ۳، ص ۴۸۷؛ ج ۴، ص ۱۹ و ۲۱۴ و ۴۱۰؛ ج ۵، ص ۸ و ۴۱۲.

۴. منهج المقال، مقدمه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۵. همان، ص ۱۴۳.

۶. همان.

۷. الاستبصار، ج ۱، ص ۳۷۲.

۸. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵.

تضعیف سباباطی به سه دلیل کلی بازمی‌گردد:

اول: شهادت شیخ طوسی؛ وی در استبصار، عمار را ضعیف کرده و می‌گوید:

«هو ضعیف فاسد المذهب لا يعمل علی ما یختص بروایتہ»<sup>۱</sup>.

اشکال به دلیل اول: شهادت شیخ طوسی همان طور که بیان شد با شهادت خودش به وثاقت در تهذیب الاحکام و همچنین استبصار تعارض دارد. این بحث در اشکال به دلیل دوم وثاقت مطرح شد.

دوم: تضعیف به دلیل فطحی بودن؛ برخی مانند علامه حلی<sup>۲</sup> و گروهی از محدثان عمار را به دلیل مذهبش تضعیف می‌کنند. ایشان به صورت کلی فساد مذهب را موجب تضعیف راوی می‌دانند.

اشکال به دلیل دوم: فساد مذهب ضرری به وثاقت در نقل نمی‌زند؛ شیخ طوسی نیز به این مطلب اشاره کرده است؛<sup>۳</sup> برفرض فساد مذهب وثاقت راوی را مورد خدشه دار کند، این امر درباره مذهب فطحیه صادق نیست؛ چراکه فطحیه از همه گروه‌ها به امامیه نزدیک‌تر است؛ بلکه هیچ فرقی بین آنان در اصول و فروع نیست، مگر در امامت عبدالله افتح بین امام صادق و امام کاظم علیهما السلام که آن هم در مدت کوتاهی بود و منجر به پیدایش احکام و فروع خاصه نشد؛<sup>۴</sup> بر همین اساس فطحی بودن اشکالی در وثاقت و اعتماد نکردن به راوی ایجاد نمی‌کند.

سوم: تضعیف به دلیل خلل در بیشتر روایات سباباطی؛ این گروه اگرچه به طور مستقیم، سباباطی را تضعیف نمی‌کنند، ولی در مقام عمل به علت اشکال‌های فراوان در روایات عمار، وثاقت او را نپذیرفته به روایاتش عمل نمی‌کنند؛ این گروه روایات او را مشتمل بر اجتهاد و نقل به معنی با فهمی ناقص،<sup>۵</sup> اضطراب‌های متعدد<sup>۶</sup> و تکرارهای خارج از بلاغت می‌دانند، در حالی که سباباطی آن‌ها را به امام علیه السلام اسناد می‌دهد و این دلیل دروغگو شدن و ضعف می‌شود؛<sup>۷</sup> برای مثال محمد بن مسلم روایتی از عمار سباباطی را به امام علیه السلام عرضه می‌کند و

۱. الاستبصار، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۳۶۴، مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵، عدة الاصول، ۱۵۰.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۱۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۹۹.

۵. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۰۴.

۶. نه‌ایة التقرير، ج ۳، ص ۲۹۵؛ تبیان الصلاة، ج ۵، ص ۸۷.

۷. الفوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۱۶۶.

امام علیه السلام می فرمایند: مطلب چنین نبوده است.

قُلْتُ لِأبي عبد الله عليه السلام إِنَّ عَمَاراً السَّاباطِيَّ رَوَى عَنْكَ رِوَايَةً قَالَ وَ مَا هِيَ قُلْتُ رَوَى أَنَّ السُّنَّةَ فَرِيضَةٌ فَقَالَ أَيْنَ يَذْهَبُ أَيْنَ يَذْهَبُ لَيْسَ هَكَذَا حَدَّثْتُهُ إِنَّمَا قُلْتُ لَهُ مَنْ صَلَّى فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ لَمْ يَحِدِّثْ نَفْسَهُ فِيهَا أَوْ لَمْ يَسْهُ فِيهَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهَا فَرُبَّمَا رَفَعَ نَصْفَهَا أَوْ رُبْعَهَا أَوْ ثُلُثَهَا أَوْ خُمْسَهَا وَ إِنَّمَا أَمَرْنَا بِالسُّنَّةِ لِيَكْمَلَ بِهَا مَا ذَهَبَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ<sup>۱</sup>.

این روایت و همچنین برخی روایت های مضطرب، متناقض و منفردات ساباطی دلیل ثقه ندانستن او می شود.

اشکال به دلیل سوم: نقل به معنی نمی تواند با وثاقت راوی تنافی داشته باشد؛ زیرا از جانب معصومان علیهم السلام اجازه داده شده است؛ اما ادعای اجتهاد و تصرف خارج از قاعده از جانب عمار بن موسی برخلاف وثاقتی است که نجاشی و شیخ طوسی نقل کردند در حالی که خود ایشان متخصص این دانش هستند.

همچنین اضطراب در احادیث ساباطی (افزون بر اینکه زیاد نیست و به نسبت روایات او کم است)<sup>۲</sup> رجالیان متقدم نیز به آن اشاره نکرده اند؛ این در حالی است که برای برخی راویان تعبیر «مضطرب الحدیث» را به کار برده اند؛<sup>۳</sup> نکته دیگر اینکه شیخ طوسی کتاب ساباطی را «کتاب کبیر جید معتمد»<sup>۴</sup> معرفی کرده و چگونه می شود کتابی بسیار خوب و مورد اعتماد باشد، اما بیشتر روایاتش خلل، اضطراب و نقل به معنای خارج از قاعده داشته باشد.

روایتی که از محمد بن مسلم درباره سوء برداشت ساباطی نقل شده است، ابوالهدی کلباسی احتمال می دهد: شاید امام علیه السلام همان عبارات را برای عمار بیان کرده است و منظور ایشان از «این تذهب لیس هکذا حدثته» باشد که مراد من چنین چیزی که او فهمیده، نبوده است<sup>۵</sup> و برای این فرمایش خود نمونه های متعددی را ذکر می کند. برای نمونه ایشان در روایتی از محمد بن مسلم نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مَثْقَالُ

۱. الکافی، ج ۳، ص ۳۶۲.

۲. این تحقیق حاصل جستجوی شخصی نگارنده است بانام «بازسازی کتاب عمار بن موسی ساباطی».

۳. رجال النجاشی، صص ۶۰، ۲۶۲، ۴۱۶، ۴۱۸.

۴. فهرست الطوسی، ص ۳۳۵.

۵. الفوائد الرجالیه، ابی الهدی الکلباسی، میراث حدیث شیعه، ج ۱۶، ص ۴۷۹.

حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ قَالَ فَاسْتَرْجَعْتُ فَقَالَ مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ قُلْتُ لِمَا  
 سَمِعْتُ مِنْكَ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا أَعْنِي الْجُحُودَ إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ<sup>۱</sup>.  
 این نشان می‌دهد گاهی امام علیه السلام مطلبی را بیان می‌کنند؛ ولی مراد جدی  
 ایشان آن چیزی که راوی برداشت نموده، نبوده است و این با وثاقت راوی تنافی  
 ندارد.

با فرض اینکه عمار بن موسی این روایت را اشتباه نقل کرده باشد، دلیلی بر  
 خطا در دیگر روایات او نیست؛ چراکه باید دیگران به سوءفهم یا ضابط نبودن یا  
 ثقه نبودن او اشاره می‌کردند، درحالی‌که نه راویان دیگر و نه رجالیان متقدم به  
 این مطلب اشاره‌ای نداشتند.

نتیجه اینکه ادله تضعیف ثابت نیست و ادله توثیق بدون هیچ معارضی  
 حجت است، به خصوص آنکه قرائن متعددی نیز دارد؛ در نتیجه چنانکه برخی  
 گفته‌اند: «لاینبغی الاشکال فی وثاقتہ عمار بن موسی»<sup>۲</sup>.

## ۲،۲. مذهب

بنا بر نقل طبری در دلائل الامامة، ساباطی ابتدا سنی بود<sup>۳</sup> و در سفر حجی به طور  
 اتفاقی با گروهی از شیعیان برخورد می‌کند؛ عمار می‌گوید: من ولایت اهل بیت علیهم السلام  
 را نمی‌شناختم و هرکسی که اعتقاد به آن داشت، نزد ما رافضی به حساب  
 می‌آمد. شیعیان از او درخواست می‌کنند که مقداری دینار به ابوعبدالله جعفر بن  
 محمد علیه السلام برساند. او ابتدا به جهت خوف از دزدیده شدن امتناع می‌کند، ولی  
 در نهایت می‌پذیرد. در راه به قافله آن‌ها حمله می‌کنند و همه اموال را غارت  
 می‌کنند. عمار می‌گوید: غلامی که چهره‌ای سفید و متمایل به سرخی داشت، نزد  
 ما آمد و ماچرا را پرسید. ما را به قبیله‌ای از قبایل عرب برد و فریاد زد که اموال ما  
 را برگردانند و آن‌ها به سرعت همه اموال را برگرداندند. نیت کردم که از مردم جدا  
 شوم و سریع‌تر نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروم. زمانی که نماز می‌خواندم صدایی  
 شنیدم که می‌گفت اموالتان را برگرداندیم ولی دینارهای ما را بر نمی‌گردانی؟ ابتدا  
 فکر کردم، صدایی شیطانی است، ولی بار دوم همان غلام را دیدم که این جمله

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۸۰.

۳. دلائل الامامة، ص ۲۶۳، ح ۳۰.



را تکرار کرد. او مرا نزد اباعبدالله علیه السلام برد. ایشان می دانست که همراه من یک صد دینار است و من از علم ایشان تعجب کردم و دینارها همان گونه بود که توصیف کردند.

در ادامه می گوید:

ثُمَّ قَالَ: يَا عَمَّارُ، سَلِّمْ عَلَيْنَا. قُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.  
فَقَالَ: لَيْسَ هَكَذَا يَا عَمَّارُ. فُقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ.  
فَقَالَ: لَيْسَ هَكَذَا يَا عَمَّارُ. قُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ:  
لَيْسَ هَكَذَا يَا عَمَّارُ. فُقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ:  
صَدَقْتَ يَا عَمَّارُ. ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَقَالَ: مَا حَانَ لَكَ أَنْ تُؤْمِنَ؟!  
قَوْلَ اللَّهِ مَا حَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى تَوَلَّيْتُ وَلِيِّهٖ، وَتَبَرَّأْتُ مِنْ عَدُوِّهِ<sup>۱</sup>.

در این سفر بود که وی شیعه و از اصحاب امام صادق علیه السلام می شود.

در تشیع عمار تا شهادت حضرت صادق علیه السلام اختلافی نیست، اما بعد از شهادت امام و جریان عبدالله افطح، رجالیان معتقدند که او فطحی شد، اما اینکه آیا او از مذهب فطحیه بازگشت یا تا زمان مرگ، فطحی ماند اختلاف است.

هر دو طایفه در این باور که ساباطی مدتی بر مذهب فطحیه بوده مشترک هستند، مستند آنان عبارت است از:

اول: کلمات رجالیان همچون عیاشی،<sup>۲</sup> کشی،<sup>۳</sup> شیخ طوسی،<sup>۴</sup> که تصریح به فطحی بودن ساباطی کرده اند.

دوم: حدیث هشام بن سالم درباره فطحی شدن ساباطی؛<sup>۵</sup> هشام می گوید بعد از شهادت امام صادق علیه السلام ما در مدینه بودیم و مردم نزد عبدالله بن جعفر اجتماع کرده بودند، بعد از سؤال و جواب متوجه شدیم او امام نیست و متحیر و سرگردان در کوچه های مدینه بودیم که شخصی ما را خدمت موسی بن جعفر علیه السلام برد. ایشان نشانه هایی دادند که به امامت او یقین پیدا کردیم. سپس اصحاب دیگر را به سوی او هدایت کردیم و همه به جز عمار و اصحابش به ایشان معتقد شدند.

۱. همان.

۲. رجال الکشی، ص ۳۴۵

۳. همان، ص ۲۵۳

۴. الفهرست، ص ۳۳۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵

۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۵۱؛ ح ۷؛ رجال الکشی، ص ۵۰۲؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۲۱.

او چنین نقل می‌کند: «فکل من دخل علیه قطع إلا طائفة عمار و أصحابه»<sup>۱</sup>.  
 با توجه به کلمات رجالیان و این روایت، در اینکه عمار معتقد به فطحیه  
 بود، بحثی نیست؛ گروه فراوانی نیز بعد از شهادت امام صادق علیه السلام امر بر آن‌ها  
 مشتبه شد و دچار تحیر و سرگردانی شدند و بعد از زمان اندکی به امامت حضرت  
 کاظم علیه السلام یقین کردند؛ افزون بر این امام کاظم علیه السلام نیز در تقیه بودند و این خود  
 بر تحیر می‌افزود؛ بر همین اساس جرحی بر آنان وارد نیست؛ آنچه موجب تضعیف  
 می‌شود استمرار بر فطحی بودن و بازنگشتن از آن است؛ باید دید آیا ساباطی  
 استمرار بر این اعتقاد باطل داشت؟ و آیا برفرض استمرار، در نهایت از این مذهب  
 روی‌گردان شد؟

گروهی که فطحی بودن ساباطی را تا آخر عمر قبول دارند، به همان ادله  
 فطحی بودن او تمسک کرده و ظاهر آن‌ها را بازنگشتن عمار می‌دانند؛ مشهور این  
 نظر را پذیرفته است؛ از جمله کسانی که عمار را فطحی می‌داند عبارتند از: شیخ  
 طوسی، ابن ادریس،<sup>۲</sup> بحر العلوم،<sup>۳</sup> اعرجی کاظمی<sup>۴</sup> و خویی.<sup>۵</sup>  
 در مقابل جمعی دیگر به رجوع ساباطی از فطحیه تمایل دارند، مامقانی<sup>۶</sup>  
 و صاحب مفتاح الکرامه در شرح وافی<sup>۷</sup> از جمله این گروه هستند، دلایل ایشان  
 چنین است:

نخست: روایتی که کشی آن را نقل می‌کند که نشان از جایگاه عمار بن موسی  
 نزد امام کاظم علیه السلام دارد تا اینکه به سبب دعای ایشان از این کج روی دست  
 برداشته و ایشان را به عنوان پیشوای خود برگزیده است؛ کشی نقل می‌کند:

علي بن محمد قال حدثني محمد بن أحمد بن يحيى عن إبراهيم بن هاشم  
 عن عبد الرحمن بن حماد الكوفي عن مروك قال قال لي أبو الحسن  
 الأول علیه السلام إني استوهبت عمار الساباطي من ربي فوهبه لي.<sup>۸</sup>

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۷.

۲. السرائر الحاوی لتحرير الفتوى، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. الفوائد الرجالية، ج ۳، ص ۱۶۹.

۴. عدة الرجال، ج ۱، ص ۳۱۵.

۵. معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۲۸۰.

۶. تنقيح المقال فی علم الرجال، ج ۲، القسم الاول، ص ۳۲۰.

۷. به نقل از محدث نوری در مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۲۲.

۸. رجال الکشی، ص ۴۰۶.

او در سه موضع مختلف این حدیث را نقل می‌کند که سند آن کمی متفاوت است.<sup>۱</sup>

دوم: کلام شهرستانی در ملل و نحل؛ هنگامی که امام کاظم علیه السلام امر امامت را برعهده گرفت، شیعه به او رجوع کرده و بر او اجتماع کردند که در میان آنان افرادی چون مفضل بن عمر، زرارة بن اعین و عمار بن موسی سبابلی قرار داشتند.<sup>۲</sup>

سوم: قرارگرفتن سبابلی در اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام؛ برقی و شیخ طوسی عمار بن موسی را در ذیل اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام ذکر می‌کنند.<sup>۳</sup> کشی سبابلی را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام آورده است.<sup>۴</sup> پس اینکه او از اصحاب ایشان بوده شاهدی بر رجوع او است، به خصوص که سبابلی از امام کاظم علیه السلام روایت هم نقل می‌کند.<sup>۵</sup>

چهارم: اشاره نکردن نجاشی به مذهب عمار؛<sup>۶</sup> نجاشی ذیل عنوان عمار بن موسی سبابلی، مذهب او را بیان نکرده، او را ثقه در نقل معرفی می‌کند. این عبارت افزون بر توثیق، ظاهر در صحت مذهب نیز است؛<sup>۷</sup> زیرا عادت نجاشی است که اگر راوی امامی نبود و او را توثیق کرد، مذهب او را بیان می‌کند و در مورد عمار اشاره‌ای به اعتقاد او نداشته است.<sup>۸</sup>

پنجم: ظاهر کلام مفید در رساله عددیه<sup>۹</sup>؛ بحر العلوم ظاهر کلام مفید در رساله عددیه را استقامت عمار در مذهب امامیه یا رجوع او به مذهب می‌داند.<sup>۱۰</sup>

افزون بر دلایل بازگشت عمار از فطحی بودن باید به نکاتی دیگر نیز توجه کرد:

نخست: فشار حکومت بر شیعیان و امام کاظم علیه السلام؛ اواخر عمر شریف

۱. همان، ص ۵۰۴: «محمد بن قولویه قال حدثني سعد بن عبد الله القمي عن عبد الرحمن بن حماد الكوفي عن مروك بن عبيد عن رجل قال قال أبو الحسن علیه السلام: استوهبت عمارا من ربي فوهبه لي.»

۲. الملل و النحل، ص ۹۸

۳. رجال البرقی، ص ۳۶ و ۴۸؛ رجال الطوسی، ص ۲۵۱ و ۳۴۰

۴. رجال کشی، ص ۵۰۴

۵. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۷۸، ح ۵ و ص ۴۵۴، ح ۲۸

۶. رجال النجاشی، ص ۲۹۰

۷. الفوائد الرجالیه، سید بحر العلوم، ج ۳، ص ۱۶۴

۸. منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۱، ص ۴۳؛ عدة الرجال، ج ۱، ص ۱۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۲۲

۹. الرد علی اصحاب العدد، ص ۲۵.

۱۰. همان، ص ۲۵؛ الفوائد الرجالیه، سید بحر العلوم، ج ۳، ص ۱۶۴.

امام صادق علیه السلام و بعد از شهادت ایشان سخت‌گیری و فشار حکومت از جانب منصور عباسی تشدید شد؛ این موضوع در نقل هشام آشکار است؛ مأموران و جاسوس‌های حکومت به دنبال امام بعد و اصحابش بودند؛ در آن زمان، منصور در مدینه جاسوس‌هایی داشت تا ببینند شیعه بر چه کسی اتفاق می‌کنند تا گردنش را بزنند. به طوری که امام کاظم علیه السلام نیز از فاش شدن امامت و آمدن اصحاب جلوگیری کردند؛ به طوری که می‌فرمایند: «فإن أذاعوا فهو الذبح و أشار بيده إلى حلقه»<sup>۱</sup>.

اصحاب نیز می‌ترسیدند؛ هشام می‌گوید: شخصی از جانب امام به دنبال آمد و از او بیم داشتم که جاسوس یا عامل حکومت باشد؛ به قدری از او ترسیده بودم که خود را آماده مرگ کردم.<sup>۲</sup>

دوم: محدود شدن دسترسی به امام کاظم علیه السلام: مدت امامت امام کاظم علیه السلام به نقل طبری و یعقوبی حدود ۳۱ سال است.<sup>۳</sup> مدتی از این دوره در حبس مهدی عباسی بودند؛ زمان این دوره مشخص نیست، ولی باید بین سال‌های ۱۵۸ تا ۱۶۹ در زمان حکومت مهدی بوده باشد. همچنین در دوران هارون الرشید از سال ۱۶۹ تا آخر عمر شریفشان در زندان بغداد بودند؛<sup>۴</sup> این زندان‌های مکرر، دسترسی به ایشان را کم می‌کرد و باعث محدودیتی برای راویان می‌شد.

سوم: سخت‌گیری بر شخص عمار سباطی؛ افزون بر خفقان و فشار بر شیعیان و شخص امام کاظم علیه السلام، عمار سباطی نیز به طور ویژه تحت نظر و پیگرد حکومت بود؛ این نکته را کشی نقل می‌کند.<sup>۵</sup> یونس بن عبد الرحمن از هشام در مورد سکوت او می‌پرسد آیا امام چنین دستوری دادند؟ هشام می‌گوید: در ایام مهدی عباسی فشار بر زندان‌ها زیاد شد و ابن المفضل برای او فرقه‌های متعدد را نگاشت و آن را برای مردم خواندند. یونس می‌گوید من این نامه را که در باب الذهب<sup>۶</sup> و

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۷ پس اگر این جریان را پخش کنید به طور قطع او ذبح می‌شود و با دست خود به حلقشان اشاره کردند.

۲. همان.

۳. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۷۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۱ و ۴۱۴.

۴. البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۱.

۵. رجال کشی، ص ۲۶۶.

۶. باب الذهب در مصادر تاریخی در دو مکان به کار رفته است یکی در روم و قسطنطنیه و دیگری برای ناحیه‌ای از بغداد که ظاهراً در اینجا مراد همین مکان است. تاریخ اسلام، ج ۱۳، ص

مدینه‌الوضاح<sup>۱</sup> خواندند شنیدم. هشام می‌گوید در آن نامه فرقه‌های متعددی را نام برد که از جمله آن‌ها؛ فرقه ززاریه، عماریه، یعقوبیه، جوالیقیه و اصحاب سلیمان الاقطع بود و این مسئله تا زمان هلاکت مهدی عباسی ادامه داشت.

این نقل نشان می‌دهد: عمار سبابی تحت تعقیب بوده است و او و اصحابش را جزء فرقه‌های ضالّه به حساب می‌آوردند؛ در آن دوره حکومت با دست‌آویز کردن مبارزه با زنادقه، به از بین بردن گروه‌های دیگر از جمله شیعیان اقدام می‌کرد؛ طبری پیگرد و کشتن زنادقه را در وقایع سال ۱۶۷ نوشته و سال ۱۶۹ را سال هلاکت مهدی عباسی می‌داند؛<sup>۲</sup> ولی به‌طور طبیعی بعد از مهدی عباسی نیز این فشار تا حدودی ادامه داشته و یک‌باره قطع نمی‌شود.

پس دسترسی به امام کاظم علیه السلام - یا به جهت حفظ جان امام علیه السلام در اوایل امامت ایشان یا به جهت خود عمار - که اسم او و یارانش در لیست مهدی عباسی قرار گرفته بود - یا اینکه حضرت در زندان بودند - اساساً مقدور نبود؛ بدیهی است در چنین شرایطی عمار نمی‌توانسته احادیث زیادی از امام کاظم علیه السلام دریافت کند؛ نسبت به امام رضا علیه السلام نیز کهولت سبابی مانع رفت و آمد به مدینه می‌شد و بعد از مدتی هم امام علیه السلام عازم مرو شدند؛ سبابی در این دوره حداقل حدود هشتاد سال داشته است.

همچنین بازگشت سبابی به مذهب یا استقامت او در تشیع نمی‌توانسته محسوس باشد؛ در مقابل اختفاء مذهب او قابل تأمل است؛ شاهد آن هم روایانی هستند که از عمار نقل می‌کنند که به دو دسته مدائنی و کوفی تقسیم می‌شوند؛ راویان کتاب هم تا دو طبقه - عمرو بن سعید و مصدق بن صدقة - مدائنی هستند؛ شاید به همین دلیل راویان کتاب متعدد و از کوفیان نیستند و راوی کوفی‌ای نیست که از راویان اختصاصی امام کاظم علیه السلام باشد و از عمار هم نقل داشته باشد؛ تمام راویان کوفی که از عمار حدیث نقل می‌کنند از راویان امام صادق علیه السلام و یا راویان مشترک از این دو امام علیه السلام هستند؛ به جز محمد بن سنان که سه روایت اخلاقی از سبابی نقل کرده است؛<sup>۳</sup> این احتمال وجود دارد که او در سبابی بوده و

۱. در کتاب‌های تاریخ شهر و بلدی به نام وضاح یافت نشد، ولی در ناحیه شرقی بغداد، منصور برای مهدی عباسی قصری ساخت به نام قصر الوضاح که شاید مراد از مدینه‌الوضاح همین مکان باشد. البلدان، ص ۲۷۹؛ فتوح البلدان، ص ۲۸۹؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۶۴.

۲. تاریخ الطبری، ج ۱۲، ص ۵۱۳۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۰؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۹۶.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۷ و ص ۶۳۸، ح ۱ و ص ۶۴۰، ح ۵؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۵۸،

احادیث او شیوع پیدا نکرده است.

باتوجه به این قرائن و دلایل بازگشت عمار از فطحیه روشن می شود که وی از فطحیه بازگشته و اگر این بازگشت اثبات نشود حداقل با ادله فطحی بودن عمار تعارض دارد و فطحی ماندن او قابل اثبات نخواهد بود.

### نتیجه گیری

عمار بن موسی سبابی از راویان امام صادق و امام کاظم علیه السلام است؛ او حدود ۲۵۴ روایت نقل می کند که تمام آن ها مستقیم از امام صادق علیه السلام نقل شده و تنها سه روایت آن از غیر ایشان است.

عمار سنی بود و در زمان امام صادق علیه السلام شیعه شد؛ بعد از شهادت امام علیه السلام در مذهب فطحیه قرار می گیرد. میان رجالیان اختلاف است که آیا سبابی تا آخر عمر فطحی مانده یا از آن رجوع کرد. مشهور، نظر اول را قبول کرده اند؛ ادله ایشان کلمات رجالیان همچون عیاشی، کشی و شیخ طوسی و حدیث هشام بن سالم است.

در مقابل برخی قائل به رجوع وی از فطحیه شدند؛ ایشان به حدیث استیهاب، ظاهر توصیف نجاشی، ظاهر کلام مفید و قرارگرفتن در میان اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام تمسک می کنند. این دلایل به ضمیمه شواهدی دیگر مانند دسترسی نداشتن به امام کاظم علیه السلام و فشار به شیعیان و تحت پیگرد بودن عمار به طور خاص این نکته را روشن می کند که رجوع به مذهب سبابی اشتهار پیدا نکرد و فطحیه بودن ایشان ردّ و حداقل قابل اثبات نیست.

بحث از وثاقت عمار روشن تر است؛ اکثر رجالیان قائل به وثاقت سبابی هستند. مهم ترین دلیل وثاقت او شهادت نجاشی و سخن شیخ طوسی در تهذیب الاحکام و استبصار است. همچنین به کلام شیخ طوسی در عده الاصول، کلام عیاشی و توصیف مفید در رساله عدویه نیز به عنوان دلیل یا شاهد تمسک شده است. وثاقت او نیز قرائنی چون نقل اجلاء و برخی اصحاب اجماع، صاحب کتاب بودن و اکثر روایت از وی را دارد. در مقابل ادله تضعیف، توان رویارویی با این قرائن و شواهد را ندارد؛ چراکه تضعیف سبابی یا مستند به کلام شیخ طوسی در استبصار است که با کلمات خود او معارض است و یا به دلیل مذهب عمار است که افزون بر ثابت نبودن فطحی ماندن او، مذهب فطحیه ضرری

به وثاقت نمی‌رساند و تأثیری در روایات ندارد؛ یا تضعیف به دلیل اضطراب و نقل به معنای خارج از قاعده است که آن نیز ثابت نشد؛ در نتیجه دلایل تضعیف سابطی تمام نبوده، وثاقت سابطی محرز است.

## کتاب نامه

۱. الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان مفید. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲. اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی، محمد بن عمر کشی. مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان مفید. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۵. الانساب، عبد الکریم بن محمد سمعانی. حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ق.
۶. البداية و النهاية، ابن کثیر، عماد الدین اسماعیل. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ق.
۷. بصائر الدرجات، صفار، محمد بن حسن. قم: مکتبه آیه الله مرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۸. البلدان، احمد بن محمد ابن فقیه. بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ ق.
۹. تاریخ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحادة. بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. تاریخ الاسلام، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری. بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری. بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق.
۱۲. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی. بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۳. تبیان الصلاة، آقا حسین بروجردی، مقرر: علی صافی گلپایگانی. قم: گنج عرفان، ۱۴۲۶ ق.
۱۴. تذکرة الفقهاء، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. ترتیب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۳۱ ق.



۱۷. تهذیب الاحکام، محمد بن حسن شیخ طوسی. تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. خاتمه مستدرک الوسائل، حسین بن محمد تقی نوری. بیروت: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۹ ق.
۱۹. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری آملی صغیر. قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. رجال البرقی، احمد بن محمد برقی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۲۱. رجال الشیخ طوسی، محمد بن حسن شیخ طوسی. قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۲۲. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی. قم: جامعه مدرسین، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. الرجال، حسن بن علی بن داود حلّی (ابن داود). تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۲۴. الرد علی اصحاب العدد، محمد بن محمد بن نعمان مفید. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. الرسائل التسع، جعفر بن حسن حلّی (محقق حلّی). قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. الرسائل الرجالیة، محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، مصحح: محمد حسین درایتی. قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۲۷. روضة المتقین، محمد تقی مجلسی. قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۲۸. شذرات الذهب، عبدالحی بن احمد ابن عماد حنبلی. دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. عدة الرجال، محسن بن حسن اعرجی کاظمی. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. العدة فی الاصول، محمد بن حسن شیخ طوسی. قم: محمد تقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. علل الشرايع، محمد بن علی ابن بابویه. قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۳۲. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری. بیروت: دارمکتبه الهلال، ۱۹۸۸ م.
۳۳. الفوائد الرجالیة، محمد مهدی کجوری شیرازی، محقق: محمد کاظم رحمان ستایش. قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۲۴ ق.

۳۴. الفوائد الرجاليه، محمد مهدي بن مرتضى بحر العلوم. تهران: مكتبة الصادق، ۱۳۶۳ ش.
۳۵. فوائد الرجاليه كلباسى، منتش شده در ميراث حديث شيعه، مهدي مهريزى، به كوشش: على صدرائى خويى. قم: موسسه فرهنگى دار الحديث، ۱۳۸۰ ش.
۳۶. فهرست كتب الشيعة و اصولهم، محمد بن حسن شيخ طوسى. قم: مكتبة المحقق الطباطبائى، ۱۴۲۰ ق.
۳۷. الكافى، محمد بن يعقوب كلينى. تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن على ابن بابويه. قم: دفتر انتشارات، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. كتاب نكاح، سيد موسى شيبيرى زنجانى. قم: موسسه پژوهشى رأى پرداز، ۱۴۱۹ ق.
۴۰. اللباب فى تهذيب الانساب، على بن ابى الكرم شيبانى جزرى. بيروت: دار صادر، ۱۴۰۰ ق.
۴۱. مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى علامه حلى. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۴۲. مستدركات علم رجال الحديث، على نمازى شاهرودى. تهران: بى نا، ۱۴۱۴ ش.
۴۳. مشرق الشمسين و اكسير السعادتين، بهاء الدين محمد بن حسين عاملى، شارح: اسماعيل خواجويى خاتون آبادى. مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۴۴. معالم العلماء، محمد بن على ابن شهر آشوب. نجف: المطبعة الحيدريه، ۱۳۸۰ ق.
۴۵. معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله حموى. بيروت: دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵ م.
۴۶. معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خويى، بى نا، بى جا چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. معراج اهل الكمال الى معرفة الرجال، سليمان بن عبدالله بحراني، محقق: عبدالزهراء العويناتى. بى جا، ۱۴۱۲ ق.
۴۸. ملاذ الاخيار فى فهم تهذيب الاخبار، محمد باقر بن محمد تقى مجلسى. قم: مكتبة آية الله مرعشى، ۱۴۰۶ ق.

۴۹. الملل والنحل، محمد بن عبد الكريم شهرستاني، تحقيق: سيد محمد گيلانى. بيروت: دار المعرفة، ۱۴۰۴ ق.
۵۰. منتهى المقال فى احوال الرجال، محمد بن اسماعيل مازندراني حائرى. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۶ ق.
۵۱. نهاية التقرير، آقا حسين بروجردى، مقرر: محمد فاضل لنكرانى. قم: مركز فقهى ائمة الاطهار.
۵۲. الوافى، محسن بن شاه مرتضى فيض كاشانى. اصفهان: كتابخانه امير المومنين عليه السلام، ۱۴۰۶ ق.

